

# ستایش

## به نام کردگار

نه زرد زردند ← مفعول + است

در کتب را

مجاز از دل هستی

دوستی / آغازی / آفتاب / مفعول / مجاز از معنی / که پیدا کرد آدم از گلفی خاک

تعیین

زر حمت، یک نظر در کار ما کن

نام کردگار / هفت افلاک / مفعول / فضل خود را یار ما کن

تویی / میند / هر دانا و نادان مجاز و لغت

تویی / میند / هر پیدا و پنهان / مفعول / زهی گویا ز تو، کام و زناغم است

تویی هم آشکارا، هم خفا هم

در وقت بحار آبی پدیدار / مفعول / مریب / مریب / مریب / مریب

حقیقت، پرده برداری ز رخسار

رویت اندازی سوی خاک / مفعول / کجیف / کجیف / کجیف / کجیف

عجایب نقش ها سازی سوی خاک

گل از شوق تو خندان در بحار است

از آتش رنگ های بی شمار است

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی

یقین داعم که بی شک، جان جانی

نمی دانم، نمی دانم، الهی

تو دانی و تو دانی آنچه خواهی

الهی نامه، عطار نیشابوری / مفعول / عطار / عطار / عطار / عطار

صلح / مفعول / معرفت / معرفت / معرفت / معرفت

